

بررسی سیر تحول غیبت پژوهی امامیه، از نوبختی تا شیخ طوسی

مجید احمدی کجایی *

نعمت‌الله صفری فروشانی **

چکیده

موضوع این نوشتار، بازخوانی «غیبت نگاری امامیه، از نوبختی تا شیخ طوسی» است؛ عصری که غیبت نگاری امامیه، دوران مقدماتی خویش را پشت سر گذراند و در زمان شیخ طوسی به بالندگی رسید و از آنجا که دیدگاه امامیه در این زمینه پس از شیخ طوسی از روش ابداعی وی و پیشینیانش متأثر بوده است؛ بررسی آثار بعدی ضروری دیده نشد. در این مسیر، سعی شده است غیبت نگاری دوره مورد نظر، به دو دوره غیبت صغرا و پس از آن تقسیم شود و هر اثری در دوره زمانی خویش مورد ارزیابی قرار گیرد؛ چراکه بسیاری از این نگاشته‌ها از فضا و جریان‌های حاکم بر عصر خویش متأثر بوده است. بی شک پدیده‌هایی همچون نوغالیان، سازمان و کالت، حاکمیت سیاسی عباسیان، شبهات زیدیه در زمینه غیبت علیه امامیه، از جمله این جریان‌ها شمرده می‌شدند. به نظر می‌رسد آثار امامیه در زمینه غیبت نگاری در این دوره، سیر تکاملی داشته که این امر می‌توانسته معلول شرایط آن دوره باشد؛ به طوری که در ابتدا داده‌های نقلی، در تک نگاره‌های محدود شکل گرفت؛ اما بعدها و در پی شرایط جدید این آثار با حجم بیش‌تر و آمیخته شدن با داده‌های عقلی تکامل یافت. واژگان کلیدی: غیبت، غیبت نگاری، غیبت صغرا، امامیه، نوبختی، شیخ طوسی.

غیبت صغرا را می‌توان با انگاره‌های ناهمگون خویش یکی از دشوارترین ادوار تاریخ شیعیان امامی باز شناخت؛ عصری که به هر دلیلی پدیده غیبت برای امام ایشان حاصل گشت و عملاً پیروان آن مذهب بی سرپرست ماندند.

این شرایط سبب شد بسیاری از ایشان به تحیر و سرگشتگی دچار شوند، و گروه‌هایی از ایشان با عدم پذیرش امام غایب راه خویش را جدا از هم کیشان خود پی بگیرند؛ گرچه حوادث بعدی غیبت صغرا نشان داد که عمده این گروه‌ها پس از مدتی به امامی‌ها بازگشتند. اما این همه ماجرا نبود؛ بلکه پیروان دیگر فرقه‌های شیعه، خصوصاً زیدیه با طرح سئوالات جدیدی علیه باورهای امامیه سبب ساز مشکلات فکری برایشان شدند. مجموعه این چالش‌ها سبب شد غیبت صغرا به عنوان یکی از مراحل دشوار در تاریخ امامی‌ها مطرح شود؛ به طوری که بسیاری از عالمان امامی از آن به عصر تحیر و سرگردانی یاد کرده‌اند (ر:ک، نعمانی، ۱۳۹۰: مقدمه). همین انگاره‌های ناهمگون در آن دوره سبب شد اندیشمندان امامی نیز در صدد رفع چنین مشکلاتی برآیند.

به همین دلیل، مطالعات گوناگونی در آن دوره صورت پذیرفت که «غیبت‌نگاری» از جمله آن دسته از بازخوانش مطالعات بوده است؛ گرچه می‌توان مدعی شد پژوهش در زمینه غیبت، در ادبیات روایی عصر پیش از خود ریشه داشته است.

نگرش به غیبت‌نگاری امامیه در ابتدا به صورت نقل‌های محدود و غالباً به عنوان بخشی از مجامع روایی مطرح شده؛ اما با ورود بحث‌های گوناگون و سئوالات جدید، این حجم رو به افزایش نهاد و علاوه بر گزاره‌های نقلی باورهای عقلی بدان افزوده شد. باز خوانی این دسته از غیبت‌نگاری از عصر نوبختی تا شیخ طوسی، ما را به این باور می‌رساند که چگونه با ضرورت‌های زمانه چنین تحولی در این دسته از غیبت‌نگاری‌ها صورت پذیرفت و چه مباحثی برحجم این دسته از مطالعات افزوده شد.

پژوهش حاضر، بر آن است با بررسی این دسته از نگاه‌ها عالم‌ان امامی، رد پای تحول غیبت‌نگاری را کشف و مشخص سازد که چه مباحثی و در چه فرآیندی بر این آثار

افزوده شده است؛ ضمن این که سعی شده از کتاب‌های با رویکرد روایی - تاریخی استفاده شود و از آثاری که صرفاً نگرش کلامی داشته‌اند، احتراز گردد.

بررسی آثار مفقود غیبت نگاری شیعیان

در ابتدا باید به آثار مربوط به شیعیان در غیبت نگاری که امروزه از میان رفته است؛ اشاره شود و سپس به بررسی منابع موجود در این زمینه توجه گردد. این نگاشته‌ها را بر اساس تاریخ نگارش آن‌ها می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

الف: آثار پیش از غیبت صغریا

برخی از این آثار با نقل احادیثی از پیامبر و امامان شیعی، به غیبت امام دوازدهم توجه داشته‌اند. در عین حال، این روایات، زمان شروع غیبت را مشخص نمی‌کند. ابهام موجود در احادیث مذکور، سبب شده تا دسته‌ای از شیعیان این‌گونه روایات را در مورد امامان مختلف به کار برند. از این رو، فرقه واقفه، امام موسی کاظم علیه السلام (۱۸۳ هـ.ق) را امام غایب دانسته‌اند؛ در حالی که امامیه، امام دوازدهم علیه السلام را امام غایب می‌دانند. فرقه واقفیه با افرادی همچون انماطی (ابراهیم بن صالح کوفی) که از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام (۱۱۴ هـ.ق) شمرده می‌شد، به این گمانه‌ها دامن می‌زد. انماطی در این زمینه کتابی به عنوان «الغیبه» نگاشت که باورهای واقفیه را تقویت می‌کرد (طوسی، ۱۴۲۰: ۹-۱۰)؛ در عین حال، سایر علما، مانند احمد بن علی بن نوح (۴۲۳ هـ.ق) و طوسی، اطلاعات او را در حمایت از دیدگاه امامیه به کار برده‌اند. یکی دیگر از افراد این فرقه، طائی طاطری (علی بن حسن) بود که در کتابی به نام «الغیبه»، امام موسی کاظم علیه السلام را امام غایب نامید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۴-۲۵۵).

از زیدیه نیز عده‌ای در این زمینه دست به تألیف بردند که می‌توان به این افراد اشاره کرد: ابو سعید عباد بن یعقوب رواجینی عصفری (۲۵۰ هـ.ق). وی کتابی از احادیث را گردآوری کرد و آن را کتاب «ابو سعید عصفری» نام نهاد. اهمیت کتاب وی به این نکته است که نویسنده احادیثی در زمینه غیبت را حد اقل ده سال پیش از رویداد آن ذکر می‌کند. وی به روایات دیگری نیز اشاره دارد که بر تعداد امامان و ختم ایشان به امام دوازدهم توجه داده و او

را قائم می‌داند. با وجود این، اسامی امامان دوازده‌گانه را ذکر نمی‌کند (همان: ۲۹۳). همچنین آثاری از امامیه در زمینه غیبت تألیف شد که امروزه از بین رفته است. از این جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: علی بن مهزیار اهوازی دستیار نزدیک امام نهم بود؛ امام جواد علیه السلام او را به عنوان نماینده خود در اهواز منصوب کرد و در دوران امامت امام دهم علیه السلام همچنان این وظیفه را عهده‌دار بود. وی دو کتاب با عناوین کتاب «الملاحم» و «کتاب القائم علیه السلام» را نوشت (همان: ۲۵۳) که هر دو غیبت امام و قیام او را با شمشیر مورد بحث قرار می‌دهند. از این‌رو، بین سال‌های ۲۶۰ و ۳۲۹ هـ.ق. دو پسرش، ابراهیم و محمد نمایندگان امام دوازدهم در اهواز شدند (عاملی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۳۱). کلینی (۳۲۹ هـ.ق) و صدوق (۳۷۱ هـ.ق) به استناد نوشته آن‌ها، اطلاعات مهمی را درباره روش‌های ارتباطی مورد استفاده در فعالیت‌های مخفی امامیه به دست می‌دهند. حسن بن محبوب سراد (۲۲۴ هـ.ق) در اثر خود، در موضوع غیبت با عنوان «المشیخه»، چندین حکایت را که اغلب به امامان منسوب است، ثبت می‌کند. گرچه این اثر از بین رفته است؛ نقل قول‌هایی از آن در مآخذ موجود امامیه در دست است (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۲۲). فضل بن شاذان نیشابوری (۲۶۰ هـ.ق) از علمای معروف امامیه است که کتابی تحت عنوان «الغیبه» گردآوری کرد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷). فضل دو ماه قبل از رحلت امام یازدهم در سال (۲۶۰ هـ.ق) در گذشته است. اهمیت اثر او در احادیثی که نقل کرده و امام دوازدهم را قائم علیه السلام می‌داند، نهفته شده است. بسیاری از نویسندگان بعدی، همچون طوسی (۴۶۰ هـ.ق) در اثر خود تحت عنوان «الغیبه»، بر اثر فضل تکیه کرده‌اند.

در این باره در دوره غیبت صغرا نیز آثاری نگاشته شده، که امروزه از میان رفته است؛ از جمله در سال (۲۶۲ هـ.ق) ابراهیم بن اسحاق نه‌اوندی (۲۸۶ هـ.ق) مدعی نیابت امام دوازدهم در بغداد شد. وی کتابی در باب غیبت نوشت که دیدگاه غالیان را منعکس می‌کند (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۶).

همچنین از آثار از میان رفته در دوره غیبت کبرا می‌توان به این موارد اشاره کرد: در سال (۴۲۷ هـ.ق) کراچکی اثری تحت عنوان «البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان» گردآوری کرد که در آن، اسامی بسیاری از افراد را ذکر می‌کند که عمر ایشان بیش‌تر از طول عمر افراد عادی محسوب می‌شده است. هدف وی، همچون صدوق و مفید، این بود که ثابت

کند طول عمر امام دوازدهم در دوران غیبت پدیده‌ای خارق العاده نبوده است (آقا بزرگ تهرانی، ج ۳: ۹۲). طوسی اطلاعات تاریخی موثقی را در مورد فعالیت‌های مخفی چهار نماینده امام دوازدهم با نقل از کتاب مفقود شده‌ای تحت عنوان «اخبار الوكلاء الاربعه»، نوشته احمد بن نوح بصری به دست می‌دهد که امروزه از بین رفته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۶-۸۷). اثر شیخ طوسی مأخذ اصلی نویسندگان بعدی امامیه درباره غیبت امام دوازدهم، به ویژه مجلسی (۱۱۰ هـ.ق) در بحار الانوار شد (ر.ک: جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۲۰-۳۰).

در بررسی آثار نگاشته شده که امروزه باقی مانده، این نکته حائز اهمیت است که نگاشته های این دوره به طور عمده تحت تأثیر فضای «تقیه» شکل گرفته‌اند. بنا براین، در این زمان امامی‌ها دست کم با دو مشکل اساسی در آستانه غیبت صغرا روبه‌رو بودند:

الف: با روی کار آمدن متوکل عباسی در سال ۲۳۲ هـ.ق. اوضاع برای شیعیان بسیار سخت شد؛ به طوری که وی از طرفی با حبس دو امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام سبب کاهش روابط شیعیان با امام خویش شد و از طرف دیگر، شدیداً علیه وکلای امام هادی برخورد کرد. متوکل در اقدامی، چند تن از وکلا را دستگیر کرد و در زندان خود به قتل رساند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۰)

عامل دیگری که حساسیت هیأت حاکمه علیه شیعیان را تحریک می‌کرد، تشکیل حکومت زیدی علویان در سال ۲۵۰ هـ.ق. در طبرستان بود. این افراد دارای گرایش‌های شیعی (زیدی) بارز بودند و عملاً از سیطره حاکمیت عباسی خارج شدند و آن را به رسمیت نشناختند (طبری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۱۸۵۷ و جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

همچنین قیام صاحب زنج در سال‌های ۲۵۵-۲۷۰ هـ.ق. از آن دسته شورش‌هایی محسوب می‌شد که عباسیان را تحت فشار قرار داد. این قیام موقعیت امامیه را نیز در خطر انداخت؛ چرا که علی بن محمد رهبر این شورش مدعی بود نسبش به زید (۱۲۱ هـ.ق) می‌رسد. به همین دلیل، بخش قابل ملاحظه‌ای از علویان به او پیوستند. (همان). گرچه امام عسکری علیه السلام رهبر قیام زنج را از اهل بیت ندانست (اربلی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۴۲۸)؛ این امکان وجود داشت که حکومت، این دسته از قیام‌ها را به باورهای امامیه گره بزند و چه بسا دامنه برخورد با این

شورش‌ها را به امامی‌ها نیز بکشاند. در این زمان به گفته شیخ طوسی (۴۶۰هـ.ق) چنان فضای نامناسبی علیه شیعیان شکل گرفت که شیعیان نمی‌توانستند مناسک دینی خود را به طور آشکار تبلیغ کنند (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۱۱۱ و ۱۱۲).

همچنین در همین زمان، دست‌کم دو جریان اسماعیلی (قرامطه و اسماعیلیه) فعالیت‌های زیرزمینی خود را شدت بخشیدند. گرچه این گروه‌ها امامی نبودند؛ از شیعیان شمرده می‌شدند (ر. ک: جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

این گروه‌ها درست همان زمان که شیعیان امامی به غیبت امام خویش معتقد بودند، و چنین می‌اندیشیدند که وی روزی ظهور خواهد کرد؛ روایاتی از پیامبر اکرم مبنی بر غیبت مهدی نقل می‌کردند؛ به طوری که با نقل این دسته از روایات و فعالیت‌های گسترده خود، توانستند در شمال آفریقا حکومت مستقلی از عباسیان با مناسبات فکری کاملاً مخالف شکل دهند.

این نکته را باید افزود که در این زمان، قرامطه تحركات خود را گسترش دادند؛ به طوری که نوبختی از جمعیت انبوه ایشان در اطراف کوفه خبر داد (نوبختی، ۱۳۸۶: ۷۶). این گرایش شیعی فعالیت‌های تبلیغی خود را در سواحل غربی خلیج فارس و یمن انجام دادند (اشعری، ۱۹۶۳: ۸۶) و توانستند قیام خویش را در روستاهای کوفه رقم بزنند (طبری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۲۱۲۴).

همگی این موارد با توجه به آن‌که امامیه نیز چنین روایاتی را نقل می‌کرد و با قرامطه و در یک ناحیه می‌زیستند و مراسم مذهبی یکسان داشتند؛ سبب تحریک خلافت عباسی علیه شیعیان امامی نیز می‌شد.

در این شرایط وکلا، مخصوصاً وکیل اول، عثمان بن سعید (۲۶۷هـ.ق) سعی می‌کند به دنبال تقویت این نظریه باشد که از امام عسکری علیه السلام فرزندی باقی نمانده و خیال عباسیان را از بابت آن‌که ممکن است شیعیان با امام غایب خویش برایشان دردسر ساز باشند؛ آسوده سازد (کلینی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۶۹ و ۳۷۰).

تحلیل عده‌ای از محققان از برخی روایات آن است که به علت شکنجه‌های

معتضد (۲۸۹هـ.ق) و مکتفی (۲۹۵هـ.ق) و سختگیری‌های آنان بر امامیه بین سال‌های ۲۷۸ تا ۲۹۵ هـ.ق. امام، مقر خود را از سامرا به حجاز تغییر داد؛ به طوری که شیخ طوسی از هجوم به منزل امام عصر علیه السلام برای دستگیری حضرت در دوره غیبت صغرا خبر می‌دهد (طوسی ۱۳۸۷: ۴۲۲؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۶۷ و جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۸۱). این خبر و موارد مشابه آن نشان از شدت عمل حکومت و پیگیری جدی عباسیان برای دستیابی به امام بوده است و تا آن‌جا پیش رفته بودند که مکان و زمان حضور حضرت را نیز کشف کرده بودند. در این شرایط باید عالمان امامی در پوششی به نام «تقیه» مسیر را ادامه می‌دادند.

ب: مشکل دیگری که در آن زمان بر شدت بحران در امامیه افزود، فقدان امام حاضر بود. در این زمان، شیعیان با پدیده‌ای روبه‌رو شدند که قبل از آن تجربه نشده بود. همین امر چند دستگی در میان شیعیان امامی را سبب شد؛ به طوری که عده‌ای، حتی از پذیرش امام دوازدهم سر باز زدند. نوبختی (۳۱۰ هـ.ق). گروه‌های منشعب در شیعیان امامی را در آغاز غیبت صغرا ۱۴ فرقه مختلف می‌داند (نوبختی، ۱۳۸۶: ۸۴).

این، در حالی بود که امام عسکری علیه السلام فرزند خویش را به خاطر شرایط سیاسی پدید آمده، فقط به افراد انگشت شماری نشان داد (طوسی: ۱۳۸۷: ۴۱۷). همین امر بر این دسته از گمانه زنی‌ها افزود. آنچه بر شدت بحران در عصر غیبت صغرا دامن زد، وجود وکیلان خائن امام عصر بود. این افراد با نفوذ در بعضی از خاندان‌های شیعی انحراف فکری آنان را فراهم آوردند. در شدیدترین این موارد، شلمغانی توانسته بود قبیله بنی بسطام را جذب آرای غالبانه خویش کند (همان: ۷).

شرایط پدید آمده را علما به «عصر حیرت و سرگستگی شیعیان» تعبیر می‌کردند؛ به طوری که نعمانی (۳۴۳هـ.ق) چنین آورده است: بیش‌تر شیعیان امامی درباره امام دوازدهم و غیبت ایشان در تردید بوده‌اند (نعمانی ۱۳۹۷: ۸) و صدوق انگیزه تألیف کتاب خویش را تردید شیعیان نسبت به امام خویش می‌داند (صدوق، ۱۳۸۷: ۴).

شاید به همین دلیل است که عالمان امامی در صدد بودند با استفاده از راهکار تقیه به امور شیعیان بپردازند و این مهم، در زندگی وکیلان اصلی امام زمان به طور عیان مشخص

بود؛ از جمله آن که شغل سفرا، خود پوششی برای پیشبرد اهداف سازمان وکالت بود؛ چنان که نقل شده که وکیل اول و دوم، هر دو پیشه روغن فروشی داشتند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۵) و نامه‌ها را در ظروف و خیک‌های روغن، جاسازی کرده و به امام می‌رساندند (همان: ۶۱۵). شاید به همین دلیل بوده که عمدتاً سفرا در مباحث عالمانه شیعیان، به طور جدی مشارکت نداشتند. چه بسا در صورت شهره شدن ایشان در این گونه مباحث، نظرها به ایشان جلب می‌شد؛ امری که سفرا از آن احتراز داشتند.

توجه عجیب حسین بن روح در پنهان کاری اعتقادات اولیه تشیع، بدون شک مخفی کاری سازمان وکالت و در جهت تقیه صورت پذیرفته؛ به طوری که شیخ طوسی با نقل سه روایت، شدت عمل وی به تقیه را تبیین کرده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۶۸ - ۶۷۱). در هر صورت، چنین فضایی می‌توانسته بر کلیه عملکرد امامیه، از جمله منابع علمی ایشان اثر گذار باشد. در این بخش سعی خواهد شد با توجه به منابع امامی به سیر غیبت نگاری توجه شود.

فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی (۳۱۰ هـ.ق)

وی خواهرزاده ابوسهل نوبختی بوده، و از بزرگان شیعه امامیه و از متکلمان ایشان شمرده می‌شود. همچنین به غیر از اثر حاضر، آثاری نگاشته که تنها کتاب حاضر به دست ما رسیده است (رک: نوبختی، ۱۳۸۶: ۸۱).

اثر حاضر به فرقه‌های مختلف شیعیان از آغاز رحلت پیامبر خدا تا غیبت صغرا اختصاصی داشته است. وی به انگیزه تألیف کتاب خود اشاره‌ای ندارد؛ گرچه می‌توان چنین تحلیل کرد که اساساً نگارش این دسته از کتاب‌ها در آن دوره امری رایج بوده، به همین دلیل، نوبختی به نگارش آن توجه داشته است.

او که خود شاهد تجزیه شدن شیعیان امامی در ابتدای دوره غیبت صغرا بوده، با شیوه‌ای کاملاً تاریخی و با استفاده از روش ملل و نحل نویسان هم عصر، به فرقه‌های شیعی اشاره و توانست با به تصویر کشیدن این فرقه‌ها در آن عصر، اطلاعات بسیار مفیدی به دست ما برساند. نوبختی فرق منشعب از شیعه را بعد از شهادت امام عسکری چهارده مورد می‌داند و

به معرفی همگی آن می‌پردازد (همان: ۸۴) در این بخش، به شاخه‌های اصلی این فرقه‌ها که خود دارای چندین انشعاب بودند به طور خلاصه اشاره می‌شود:

۱. نو واقفه: آنچه افراد این فرقه را به هم پیوند می‌داد، اعتقاد آنان به این مطلب بود که امام یازدهم، حضرت عسکری علیه السلام، قائم (مهدی) علیه السلام است؛ گرچه در کیفیت آن با هم اختلاف نظر داشتند.

۲. جعفریه: نمایندگان این انشعاب مدعی بودند که جانشین امام عسکری علیه السلام برادر جوان ترش، جعفر است؛ ولی در چگونگی انتقال امامت به او اختلاف نظر داشتند. از این‌رو، خود به چهار فرقه منشعب می‌شدند.

۳. محمدیه: این فرقه، امامت جعفر و حضرت عسکری علیه السلام را منکر می‌شدند و محمد را که در زمان حیات پدر در گذشته بود؛ امام می‌دانستند. آنان چنین استدلال می‌کردند که امام دهم علیه السلام، نه امام عسکری علیه السلام و نه جعفر، هیچ‌یک را به عنوان وصی تعیین و معرفی نکرده بود. بنابراین، هیچ‌یک حق نداشته خود را امام بدانند و چون امام بدون جانشین از دنیا نمی‌رود و امام عسکری علیه السلام نیز در گذشته و آشکارا پسری را معرفی نکرده است؛ امامت او از درجه اعتبار ساقط است.

۴. قطعیه: این فرقه، بخش بزرگ‌تری از امامیه را در بر می‌گرفت. ایشان معتقد بودند امام عسکری علیه السلام رحلت کرده و پسری به جانشینی خود باقی گذاشته؛ ولی در زمان تولد، نام و این‌که آیا او مهدی است یا نه، اختلاف نظر داشتند. به همین جهت، به شش گروه تقسیم می‌شدند.

۵. انقطاع امامت: این گروه، بر این باور بود که بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام دیگر امامی وجود ندارد (ر. ک: همان: ۸۴).^۱

نوبختی، یکی از اولین فرقه‌شناسان امامی است که به جریان‌های پدید آمده در غیبت صغرا اشاره داشته است. وی با ابتکاری در خور توجه، به بررسی تفرق شیعیان پرداخته و

۱. نیز برای اطلاع بیشتر ر. ک: جاسم حسین: ۱۳۶۷، ص ۱۰۱.

اطلاعات ارزشمندی در اختیار نسل‌های پس از خود قرار داده است. تعدد این فرقه‌ها، خود حکایت از اوضاع نا به سامان شیعیان در آن دوره را دارد و چه بسا با داده‌های تاریخی که نوبختی و امثال او در اختیار عالمان امامی قرار دادند؛ سبب ساز ورود ایشان در این عرصه شده باشند.

از مطالب ارزشمند این کتاب، آن است که وی با توجه به روایات وارد شده به دو غیبت اشاره دارد؛ در صورتی که نوبختی خود در همان دوره اول غیبت درگذشته است (نوبختی، ۱۳۵۳: ۹۷). داده‌های تاریخی وی، خصوصاً در دوره غیبت بسیار مفید است. وی توانسته است باورهای این فرقه‌ها را نیز تا اندازه زیادی منعکس کند.

وی به رغم ذکر فرقه‌های دوره آغازین غیبت صغرا، به سرانجام این گروه‌ها اشاره‌ای ندارد. همچنین گزارش‌های نوبختی بدون ذکر منبع آورده شده؛ روشی که به طور عمده فرقه نگاران آن دوره بر اساس آن، عمل می‌کردند.

در هر صورت، این اثر نتوانسته است به موضوعات گوناگون در زمینه غیبت توجهی ویژه داشته باشد و به گزارش‌های کوتاه درباره فرق منشعب از امامیه بسنده کرده است.

التنبیه فی الامامه، ابوسهل نوبختی (۳۱۱هـ.ق)

ابوسهل، اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی‌سهل نوبختی، از بزرگان شیعه امامی و از متکلمین ایشان محسوب می‌شود. نجاشی او را «شیخ المتکلمین» و دارای جلال عظیم در دین و دنیا می‌داند (نجاشی، ۱۳۹۷: ۳۱). ابوسهل در دوران نیابت حسین بن روح نوبختی در هدایت شیعیان و برخورد با غالیان و مدعیان دروغین نیابت امام عصر علیه السلام نقش عمده‌ای به عهده داشت. همچنین وی دستیار وکیل دوم محمد بن عثمان شمرده می‌شود؛ چنان‌که نقل شده است سفیر دوم در حضور او و تعدادی دیگری، حسین بن روح را به جانشینی خود انتخاب کرد (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۴۵). برای ابوسهل آثار زیادی نقل شده که کلیه این کتاب‌ها از بین رفته است و تنها صفحاتی از کتاب «التنبیه فی الامامه» او بر جای مانده است (صدوق، ۱۳۸۸: ۱۷۸-۱۸۸).

کتاب وی دست کم در دو موضوع اثبات وجود امام زمان و امامت ایشان بوده که در غیبت صغرا نگاشته شده است. ابو سهل بر دو غیبت امام عصر که یکی از دیگری شدیدتر خواهد بود، اشاره کرده است. وی در کتاب خود به جهت شرایط سیاسی حاکم بر آن دوره، فقط کنایه‌وار درباره وکلای اربعه (البته تا زمان خود) اشاره و از ذکر نام ایشان خودداری می‌کند (همان).

از آن‌جا که از مجموع آثار ابو سهل فقط نگاشته‌های چند سطری باقی مانده است؛ بدرستی نمی‌توان اندیشه وی را در غیبت پژوهی باز یافت؛ اثر باقی مانده نیز فاقد داده‌های ارزشمندی در غیبت نگاری می‌باشد.

کافی، کلینی (۳۲۹هـ.ق)

ابو جعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلفان کتب اربعه شیعه می‌باشد. وی در روستایی به نام کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلومتری ری زاده شد و پس از گذراندن نوجوانی، برای کسب دانش به ری رهسپار شد و در آن‌جا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی آشنا گشت، و پس از آن برای جمع‌آوری احادیث به قم رهسپار شد و در درس احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن ادريس قمی، معروف به «معلم» حاضر و سپس راهی کوفه شد. کلینی نخستین محدثی از امامیه شمرده می‌شود که به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه همت گماشت، و شاگردان زیادی تربیت کرد که از جمله معروف‌ترین ایشان ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی است. کلینی در سال ۳۲۹هـ.ق. درگذشت. از جمله تألیفات وی، «کافی»، «کتاب رجال»، «رد بر قرامطه» و «رسائل ائمه علیهم‌السلام» می‌باشند (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵: ۲۵).

همان‌طور که ذکر شد، شیعیان امامی با ورود به دوره غیبت صغرا با پدیده جدیدی روبه‌رو شدند و آن فقدان امام حاضر بود و از طرفی با هجوم گسترده‌ای از فرقه‌های رقیب مواجه گردیدند. این مشکلات سبب شد عالمان امامی، از جمله کلینی در اقدامی همه‌جانبه به جمع

آوری میراث شیعیان بپردازند. وی به جهت گرایش‌های روایی خود به مکتب قم متعلق بوده است؛ در عین حال، به شهرهای مختلف، از جمله بغداد سفر کرد و کتابی به روش حدیثی نگاشت که دارای سه بخش می‌باشد: اصول، شامل روایات اعتقادی؛ فروع، حاوی روایات فقهی و روضه، شامل احادیث متفرقه.

بخش قابل توجهی از اصول کافی به عنوان «کتاب الحجّه» به نقل روایات و مسائل مربوط به امامت اختصاص پیدا کرده است. این روایات به طور عمده در مسائل کلامی و ضرورت وجود امام است که حاکی از شرایط حاکم بر عصر امامان شیعه می‌باشد (کلینی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۶۷). کلینی همچنین احادیثی منسوب به امامان را درباره غیبت امام دوازدهم ثبت کرده است. او این اطلاعات را از نویسندگان قدیمی واقفیه و امامیه، همچون حسن بن محبوب (۲۲۴هـ.ق). عبدالله بن یعقوب عصفری (۲۵۰هـ.ق). روایت می‌کند.

روش وی در گزارش‌های تاریخی از طریق نقل روایات بوده است و البته از احادیثی که رنگ و بوی کلامی دارند نیز، سود جسته است. یاد کرد این نکته ضروری است که فضای تقیه بر نگاشته‌های تاریخی وی سایه افکنده، و همین امر سبب شده است در نقل اخبار دوره خویش (غیبت صغرا) با احتیاط زیادی رفتار کند؛ به طوری که کلینی با آن که مقداری از کتاب خود را در بغداد نگاشته؛ از طرح گسترده شبکه وکالت و خصوصاً وکلای اربعه دوری جسته است. وی حتی از ذکر نام امام دوازدهم اجتناب ورزید، و در ضمن روایتی به حرمت نام معتقد بوده است (همان، ج ۱: ۳۷). به همین جهت، سعی کرده از القاب آن حضرت سود برد. در کافی حدود نه لقب برای امام عصر ع آمده است که این موارد می‌باشد: صاحب دار (همان: ۳۸۷)، الحجّه من آل محمد ص (همان: ۳۶۷)، صاحب (همان: ۵۸۷)، م ح م ع (همان: ۳۶۸)، غلام (همان: ۳۷۸)، ناحیه (همان: ۵۹۱)، رجل (همان)، قیل (همان: ۵۹۳)، غریم (همان: ۵۹۶). در شرایطی که وی از ذکر نام امام به دلیل حفظ جان آن حضرت اجتناب می‌ورزد؛ یادکرد نام افرادی که با امام عصر ع مرتبط هستند، خود خطر دیگری برای آن حضرت خواهد داشت. به همین دلیل در موارد بسیار اندک به ایشان توجه می‌کند. در این بخش نیز کلینی ع عمدتاً اسامی وکلایی را متذکر می‌شود که در زمان تألیف کتاب یا انتشار کافی در

قیدحیات نبودند (نیومن، ۱۳۸۶: ۲۷۰؛ و ر.ک: احمدی، مشرق موعود، شماره ۲۴).

در این شرایط اخبار وی از غیبت به صورت اجمالی و در پاره‌ای از مواقع در هاله‌ای از ابهام می‌باشد. در هر صورت، بحث نسبتاً مفصل وی درباره چگونگی تولد امام دوازدهم و کسانی که آن حضرت را ملاقات کرده‌اند، و نیز طرح وکلا، توانسته است داده‌های تاریخی ارزشمندی در اختیار آیندگان قرار دهد.

بنابراین، روش وی در غیبت نگاری، نقل روایات تاریخی به صورت روشمند بوده و سعی داشته به طور اجمال به تاریخ امامان شیعه، از جمله امام دوازدهم بپردازد که چنین روشی بی‌سابقه بوده، و در این مسیر دیدگاه امامیه را با آمیختن روایاتی با رویکرد نقلی تقویت کرده است.

بررسی آثار غیبت نگاری در دوره غیبت کبرا

این دسته از غیبت نگاری‌ها در شرایطی تدوین گشت که ضرورت حفظ تقیه از میان رفته بود؛ امری که پیش از آن، در دوره غیبت صغرا عمدتاً به خاطر صیانت از شبکه وکالت و در رأس آن، محافظت از شخص امام شکل یافته بود (ر.ک: صفری فروشانی و احمدی کچایی، مشرق موعود، ۱۳۹۲). با شرایط کنونی و خاتمه یافتن شبکه وکالت به دستور امام، دوران تقیه در این زمینه نیز به پایان کار خود رسید. بنابراین، منابع غیبت نگاری جدید می‌توانستند در شرایط نسبتاً مطلوبی به بررسی این پدیده همت بگمارند؛ در عین حال، این منابع نیز با چالش‌های دیگری مواجه بودند که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. مفهوم غیبت، در میان توده شیعیان امامی به طور کامل نهادینه نشده بود. گرچه زحمت اندیشمندان امامی در دوره پیشین تا اندازه زیادی توانسته بود سبب گسترش این مهم شود؛ همچنان عده‌ای در تحیر و سرگردانی به سر می‌بردند؛ پدیده‌ای که نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۰: مقدمه) بدان اشاره دارد.

۲. چالش دیگری که همچنان بر امامیه سایه افکنده، طرح سئوالات فراوان بود که گروه‌های رقیب شیعیان امامی علیه ایشان طرح می‌کردند و با گذشت زمان و طولانی شدن غیبت امام بر دامنه این شبهات افزوده می‌شده؛ به طوری که در سئوالات جدید، عمر

طولانی امام زیر سؤال رفته بود و این مهم طرح می گشت که چگونه یک انسان می تواند دارای عمری بیش از یک انسان معمولی داشته باشد!

با گسترش این دسته از سئوالات، اندیشمندان امامی باید با فرآیند جدید به پاسخگویی می پرداختند. به همین دلیل، این دسته از غیبت نگاری‌ها ناظر بر چالش‌های موجود تدوین گشت. بررسی این آثار ما را به این هدف رهنمون می کند که تحول در غیبت نگاری در این دوره معلول این دسته از چالش‌های اساسی بوده است، که سعی خواهد شد به اشاره شود.

غیبت، نعمانی

ابوعبدالله، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، از اهالی شهر نعمانیه واسط بود. وی به بغداد هجرت کرد و در آنجا از کلینی (۳۲۹هـ.ق) و ابن عقده (۳۳۳هـ.ق) حدیث نقل کرد. سپس به سوریه رفت و در حدود سال ۳۶۰هـ.ق. از دنیا رفت. از آثار مهم او کتاب تفسیر قرآن، معروف به «تفسیر نعمانی» است. در این تفسیر انواع آیات و اقسام آن‌ها تا شصت نوع با ذکر مثال‌ها بیان شده است. در این کتاب به طریق خبر واحد و مستند از حضرت علی - علیه السلام - نقل شده است. از تألیفات وی «التفسیر»، «الغیبة»، «الفرائض» و «الرد علی الاسماعیلیة» را می توان نام برد (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۳۳: ۲۶).

وی که بخشی از دوره غیبت صغرا را درک کرده بود و شاگردی عالمان بزرگی همچون کلینی را در سابقه کاری خود داشت، با فهم مشکلات زمان خویش، از جمله تحیر و سرگستگی شیعیان به تألیف این کتاب همت گماشت. زمینه تألیف کتاب وی را باید در بیان وی جست‌وجو کرد که معتقد بود، بسیاری از شیعیان زمان وی به افراط و تفریط دچار و نسبت به امام دوازدهم دچار شک و تحیر گشته اند (نعمانی، ۱۳۹۰: ۸). وی در آسیب شناسی این دسته از شیعیان، علت انحراف ایشان را عدم ورود به حوزه حدیث دانسته است (همان: ۱۰). همچنین علت‌های دیگری را بر انحرافشان مؤثر می‌داند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: جهل ایشان به مبانی تشیع، پیروی از هواهای نفسانی و ضعف ایمان (همان: ۱۲). وی در کتاب خویش به نقل اخبار توجه ویژه داشته است و سعی وافری کرده تا از همه امامان شیعی در زمینه غیبت روایت نقل کند.

نعمانی کوشیده است ضرورت غیبت امام دوازدهم را با نقل احادیثی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام که غیبت آن بزرگوار را پیش‌بینی کرده‌اند، اثبات کند و در این مسیر بیش‌تر داده‌های روایی خود را از نویسندگان قدیمی که در زمینه غیبت کتاب نگاشته‌اند، بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های عقیدتی و آیینی ایشان کسب نمود. در این میان، نویسندگان قدیمی، حسن بن محبوب امامی (۲۲۴هـ.ق)، فضل بن شاذان نیشابوری (۲۶۰هـ.ق)، حسن بن سماعه واقفی (۲۶۳هـ.ق)، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، (غالی ۲۸۶هـ.ق)، کلینی، (۳۲۹هـ.ق)، ابن عقده، فقیه مشهور زیدی (۳۳۳هـ.ق) و مسعودی (۳۴۵هـ.ق) دیده می‌شوند (نعمانی، ۱۳۹۰: ۶-۸۲) کتاب وی را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان چنین گونه شناسی نمود:

وی در ابتدا به دیدگاه امامیه در باورهای کلامی امامت پرداخته و سعی کرده با گمانه‌های عقلانی به اثبات آن بپردازد (نعمانی، ۱۳۹۰: ۶۵). سپس تعداد امامان شیعی را با توجه به روایات شیعیان و اهل سنت دوازده نفر (اثنا عشر) دانسته و در این زمینه روایات قابل توجه‌ای از هر دو مذهب نقل کرده است (همان: ۷۱-۱۵۱). در ادامه هر گونه ادعای امامت و قیام با عنوان مهدویت را منکر شده و آن را پرچم طاغوت دانسته است (همان: ۱۶۱). در بخشی دیگر، مباحث خود را در زمینه دوره حضور امام و مسائل مرتبط با آن تصور کرده است (همان: ۲۰۸-۳۰۵).

وی اولین عالم امامی است که به طور ویژه، اثری مستقل در زمینه غیبت دارد که با رویکرد نقلی به این پدیده توجه دارد؛ به طوری که می‌توان مدعی شد تا قبل از نعمانی نگاشته‌ای با این حجم گسترده و به صورت تک‌نگاری در امامیه وجود نداشته است. وی سعی داشته با چینش روایات امامان شیعه در زمینه باور به مفهوم مهدویت، به رفع تحیر کمک کند. نعمانی با نقل مستقیم روایات سعی کرده از داده‌های کلامی کم‌تر بهره بگیرد. البته به نقل روایات بسنده نکرده؛ بلکه خود نیز در بخش‌های مختلف کتاب در تبیین برخی از مفاهیم در خصوص روایات سعی کرده است.

علاوه بر موارد مذکور، باید تأکید داشت به رغم آن که به دوره غیبت صغرا نزدیک بود؛ اثری از داده‌های تاریخی آن دوره در کتاب خویش نیاورده است که این، از جمله کاستی‌های

تاریخی این اثر می‌باشد؛ در صورتی که بر فرض ورود وی به آن دوره می‌توانسته اطلاعات بسیار مهمی را به آیندگان منتقل کند. همچنین در برخی از موارد به محتوای روایات توجه نداشته است؛ به طور مثال در روایتی (همان: ۲۸۶)؛ از قول امام رضا علیه السلام نقل کرده است که امام به غیبت فرزند سوم خویش اشاره دارد؛ در صورتی که طبق باورهای امامیه، این غیبت برای فرزند چهارم حضرت پدید آمده است. البته این احتمال وجود دارد که نسخه برداران بعدی چنین اشتباهی را مرتکب شده‌اند.

در هر صورت، وی سعی داشته غیبت امام را از منظر روایت باز شناسد و شاید به همین دلیل است که نقل تاریخی و رویکرد کلامی را ناکارآمد می‌داند و به روایات در این زمینه بسنده کرده است.

کمال الدین و تمام النعمه

ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به صدوق (۳۸۱هـ.ق)، شیخ و فقیه امامیه در قرن چهارم هجری می‌باشد. تألیفات وی را در حدود سیصد اثر در حوزه‌های گوناگون برشمرده‌اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: در کلام همچون «الاعتقادات»، و «ابطال الغلو والتقصیر»، در فقه «من لایحضره الفقیه»، «علل الشرایع»، «عیون اخبار الرضا»، و «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال» (مجلسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۶). وی کتابی در مسئله غیبت تحت عنوان «کمال الدین و تمام النعمه» نگاشت. صدوق بر مآخذ اصلی شیعه (الاصول) که قبل از سال ۲۶۰هـ.ق گردآوری شده بود، تکیه داشت؛ به طوری که معمولاً به نویسندگانی همچون حسن بن محبوب، فضل بن شاذان، حسن بن سماعه، صفار، حمیری و ابن بابویه (پدر خود) که با سومین و چهارمین سفیر امام دوازدهم رابطه نزدیکی داشته‌اند؛ ارجاع می‌داد. صدوق از آن جهت که پدرش از فقهای بزرگ و وکیل امام در قم بوده، توانست اطلاعات ذیقیمتی درباره ارتباطات پنهانی بین وکلا و امام علیه السلام به وسیله چهار سفیر ارائه دهد.

شیخ صدوق علیه السلام علت اصلی تألیف «کمال الدین» را تحیر و سرگستگی شیعیان امامیه در موضوع غیبت و وجود حضرت مهدی علیه السلام می‌داند، و چنین آورده که شبهات برخی از

مخالفین، حتی سبب تحیر عده ای از بزرگان در زمان وی شده است (صدوق، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴-۶).

شیخ صدوق علیه السلام با مقدمه ای طولانی به مباحثی می پردازد که می توان چنین تقسیم بندی کرد: طرح مسائل کلامی در زمینه درستی دیدگاه امامیه در باوربه امام قائم علیه السلام و پاسخ به شبهات زیدیه و اسماعیلیه و دیگر فرقه ها که در این زمینه طرح کرده بودند؛ وجوب عصمت امام (همان: ۲۰)؛ وجوب شناخت حضرت مهدی علیه السلام (همان: ۳۹)؛ اثبات غیبت و فلسفه آن (همان: ۴۱). شیخ صدوق مجدداً به نقد باورهای زیدیه و کیسانیه در خصوص مهدویت (همان: ۶۳) اشاره داشته و سپس به وجود سابقه غیبت در انبیا، از ادريس علیه السلام تا بشارت های انبیای الهی به ظهور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (همان: ۲۵۴ و ۳۱۶-۳۷۹) اشاره داشته، و نیز به نیازمندی جامعه به امام (همان: ۳۸۴) و در ادامه به روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و موضوع غیبت ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا امام عسکری علیه السلام پرداخته (همان: ج ۲: ۱۱۷) و به بررسی مباحث تاریخی در زمینه دوره غیبت صغرا، همچون تولد حضرت، مادر حضرت، افرادی که آن حضرت را دیده اند، توجه داشته است (همان: ۱۳۲). در بخش پایانی، به معمرین (کسانی که عمر طولانی داشته اند) و حکایت طولانی بلوهر و بوذاسف (همان: ۳۰۷) پرداخته و نشانه های ظهور، آخرین بخشی است که در کتاب خویش آورده است.

جایگاه این کتاب در غیبت پژوهی را می توان به انگیزه تالیف آن گره زد. شیخ صدوق از طرفی با انبوهی از شبهات غیر امامی ها روبه رو می شود؛ از طرف دیگر، با بسیاری از امامی ها مواجه است که به حیرت درباره امام عصر گرفتار شده اند (ر.ک: همان، ج ۱: ۵).

شیخ صدوق علیه السلام یکی از اولین عالمان امامی است که به پدیده غیبت با اثری کاملاً مستقل توجه دارد. از طرفی شیوه نگارش وی با کتاب «الغیبه» نعمانی متفاوت است؛ چراکه نعمانی به طور عمده در خصوص باورهای غیبت پرداخته است؛ در صورتی که شیخ صدوق علاوه بر گمانه های روایی در این زمینه از گزارش های تاریخی سود برده است.

صدوق با فهم این مشکل که عمر امام از متعارف بشر بیش تر می باشد؛ سعی کرده با گنجاندن بخشی از کتاب خود به عنوان «معمرین»، مخاطب خود را به این امر توجه دهد که

چنین پدیده ای در تاریخ سابقه داشته است، و افراد زیادی عمری طولانی داشته‌اند. وی در این مسیر سعی کرده است، با روش خاصی به نقل اخبار پردازد و روایات را همراه با سند بیاورد و از آنجا که به شهرهای گوناگونی در جهان اسلام سفر می‌کرد، در اخذ اخبار کم‌تر به وسواس دچار شده است. در عین حال، همین امر سبب ورود برخی اخبار غیر واقع در متن کتاب شده و همچنین سبب ساز بحث‌های غیر ضروری و طولانی شده است که می‌توان به داستان بلوهر و بوذاسف اشاره کرد (ر.ک: همان، ج ۲: ۴۰۳-۵۳۶).

در هر صورت، اثر وی با بهره بردن از دو شیوه تاریخ نقلی و پردازش روایت و همچنین ورود گمانه جدیدی به عنوان معمرین، نگاشته ای استثنایی تا زمان خویش بوده است.

الغیبه، شیخ طوسی

محمد بن حسن بن علی، مشهور به شیخ طوسی، از بزرگان عالمان امامی در سده پنجم هجری بوده است که تألیفات متعددی بدو منسوب می‌باشد. وی در سال ۳۸۵ ه.ق. در شهر نوقان طوس متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در آن دیار به شهرهای نیشابور، ری، قم و سپس بغداد مهاجرت کرد.

در سال ۴۰۸ ه.ق در درس شیخ مفید (۴۱۳ ه.ق) حضور یافت، و پس از رحلت استاد خویش در درس سیدمرتضی (۴۳۶ ه.ق) حاضر شد. در پی درگذشت سید مرتضی، خود زعامت تشیع امامی را بر عهده گرفت. پس از انقراض حکومت شیعی آل بویه در سال ۴۴۷ ه.ق. توسط سلجوقیان سنی، و دشوار شدن حضورش در بغداد، به ترک آن شهر و عزیمت به نجف مجبور شد، و در آنجا حوزه درسی تأسیس کرد که بعدها به حوزه علمیه نجف شهره شد. وی در همان شهر و در سال ۴۶۰ ه.ق. وفات کرد (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵: ۴۰).

شیخ طوسی کتابی در موضوع غیبت نگاشت که تا اندازه زیادی از روش شیخ صدوق در کمال الدین متأثر بوده است؛ به طور مثال وی در روش نقل غیبت انبیا و اخبار معمرین از کمال الدین متأثر بوده؛ اما در بین افرادی که نقل کرده اند؛ تفاوت‌های آشکاری دیده می‌شود (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵۴-۳۱۶ و همان، ج ۲: ۳۰۷-۳۵۷ و طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۸-).

(۲۷۲). در این بخش سعی خواهد شد به طور اجمال اثر وی معرفی شود:

در ابتدا با مقدمه‌ای مختصر وارد بحث‌های اصلی کتاب می‌شود. در فصل اول باورهای کلامی پدید آمده دوره غیبت مورد بررسی قرار گرفته؛ بنابراین، احتیاج به امامی به دور از هرگونه اشتباه و گناه (معصوم) را یک فرض عقلی از پیش اثبات شده می‌داند (همان: ۳۷). باور شیخ طوسی بر آن است که حاکم جامعه همراه با زعامت سیاسی باید ملکه عصمت را داشته باشد (همان: ۷۰). پس از آن، به نقد فرقه‌های دیگری که امامت را از آن شخص دیگری می‌دانند، همت گماشته است (همان: ۷۴-۱۶۳).

شیخ طوسی به فلسفه غیبت اشاره داشته و به طور مفصل به اثر بخشی امام در دوره غیبت پرداخته است. همان‌طور که بیان شد، وی سعی کرده غیبت را امری تکرار پذیر در انبیای الهی بداند (همان: ۱۹۲-۲۵۱). وی در ابتکاری جالب توجه از شیوه حدیثی، تاریخی جهت عادی نشان دادن عمر طولانی امام استفاده کرده؛ به همین دلیل، به کهنسالانی از عرب اشاره می‌کند (همان: ۲۵۳-۲۷۲) و روایات اثناعشر از طریق اهل سنت و شیعیان را آورده است (همان: ۱۹۲-۲۷۸).

وی در نقد فرقه‌هایی همچون سبائیه، کیسانیه، ناووسیه، واقفیه، که به مهدی، جدا از این که فرزند امام عسکری علیه السلام است، باور دارند؛ به طور مفصل پرداخته و دیدگاه این دسته از فرقه‌ها را بر اساس آن که عدد امامان ایشان را که با روایات اثناعشر تجانس ندارد، مردود می‌داند (همان: ۳۵۳-۴۰۸). در فصل دوم در صدد اثبات تولد امام زمان می‌باشد و در این مسیر به افرادی که تولد آن حضرت را متوجه بوده‌اند، اشاره می‌کند (همان: ۴۱۱).

در فصل بعدی به افرادی توجه کرده که امام را ملاقات کرده‌اند (همان: ۴۸۹-۴۴۹) و در فصل چهارم به معجزات آن حضرت اشاره داشته و همچنین توقیعات (نامه‌ها) امام را نقل کرده است (همان: ۴۹۹-۵۷۵۹).

وی در فصل پنجم به موانع ظهور پرداخته است (همان: ۵۷۷-۵۸۶). در فصل ششم، اطلاعات تاریخی موثقی را در مورد فعالیت‌های مخفی چهار نماینده امام دوازدهم با نقل از کتاب مفقودشده‌ای تحت عنوان «اخبار الوکلاء الاربعه»، نوشته احمد بن نوح بصری به دست

می‌دهد. همچنین در این فصل به وکلای منحرف اشاره داشته است (همان: ۵۵۹-۷۲۱).
در فصل هفتم به بیان عمر حضرت و نیز زمان ظهور ایشان و علائم ظهور اشاره داشته
است (همان: ۷۲۷-۷۴۵).

در فصل پایانی به سیره و صفات آن حضرت پرداخته است (همان: ۷۸۳).
شیخ طوسی در اثبات تولد امام زمان دست به ابتکاری جدید زده است و دست کم از دو
روش استفاده کرده است:

الف: عقلی و اعتباری

در این شیوه، بنابر دیدگاه پیشین خویش که امامت امام عصر را مفروض دانسته؛ چنین
استدلال آورده است: اگر خبری هم بر تولد امام زمان اقامه نگردد، ولادت ایشان با روش
کلامی اثبات پذیر است.

ب: نقلی و اخباری

در این بخش ضمن نقل روایات متعدد و گوناگون از گروه‌های مختلف فکری که به دیدار
امام عصر موفق شده‌اند؛ آورده است که این گروه‌ها را می‌توان به دو گروه شیعی و غیر شیعی
تقسیم کرد.

شیخ طوسی رحمته‌الله در اقدامی در خور توجه، توقیعات (نامه‌های) امام را نقل می‌کند که این
امر خود سبب حفظ این میراث گرانبگر شده است. همچنین وی به وکلایی اشاره کرده که
پیش از امام زمان علیه‌السلام می‌زیسته‌اند. این امر گویای آن است که مولف، جریان وکالت را از
دوره امام صادق علیه‌السلام پذیرفته است. شیخ طوسی در ابتکاری عجیب به روایاتی اشاره دارد که از
رحلت امام زمان پیش از ظهور آن حضرت خبر می‌دهد. البته این دسته از روایات را چنین
تحلیل کرده که بر فرض پذیرش، این احادیث بر یاد و نام امام پیش از ظهور ناظر می‌باشد
(همان: ۴۰۳-۴۰۶).

نگارنده بر این باور است که با توجه به آن که این روایات فقط از دو امام باقر علیه‌السلام و امام
صادق علیه‌السلام نقل شده و هیچ امامی مشابه این کلام را ندارد؛ جعلی بودن آن توسط واقفی‌ها

علیه باورهای امامیه محتمل است. همچنین احادیث پس از این روایات، وفات امام را بشدت مردود دانسته و تأکید دارند که دیگران چنین گمانی دارند؛ حال آن که چنین نمی‌باشد (همان: ۴۰۷ - ۴۰۹).

همچنین از روایاتی استفاده کرده که از وقوع دو غیبت خبر می‌دهد که اولی از دیگری طولانی‌تر می‌باشد. نکته جالب توجه این روایات آن که ناقل آن ابوسهل نوبختی می‌باشد. وی در دوره غیبت صغرا وفات نمود و دوره غیبت کبرا را درک نکرد (همان: ۳۱۹). وی در ابتکاری دیگر به بررسی سازمان وکالت در دوره غیبت صغرا و خصوصاً با حجم بیش‌تری به زندگی وکلای اربعه پرداخته که این امر اطلاعات نسبتاً جامعی را به دست ما رسانده است.

«الغیبه»، به دور نمای محققانه‌ای از جریان‌های سیاسی، اجتماعی، دوره غیبت اشاره داشته و به هر دو زاویه عقل و نقل توجه وافری کرده است؛ خصوصاً به چگونگی تولد امام زمان علیه السلام توجه ویژه داشته و سعی کرده آن را به صورت روشمند بررسی کند.

در عین حال، شیخ طوسی رحمته الله علیه کتاب حاضر را به صورت نقل از افراد با سلسله سند تدوین کرده؛ اما در برخی موارد به سند اشاره نداشته و با ذکر این که اصحاب چنین روایت کردند، نام این دسته از اصحاب و منبع خویش را از قلم انداخته است. برای نمونه روایت کهنسالان عرب که در کتاب آمده است، دارای چنین مشکلی می‌باشد (همان: ۸۶).

شیخ طوسی رحمته الله علیه در روایت تولد امام زمان علیه السلام به داستان چگونگی ازدواج نرجس خاتون با امام عسکری علیه السلام پرداخته است؛ در عین حال، در بخش‌های دیگر کتاب، داستان مادر امام و چگونگی تولد امام زمان را به نقل‌های گوناگونی آورده و مشخص نکرده که کدام‌یک از آن روایات مورد پذیرش وی می‌باشد. به طور مثال، دو روایت ۲۰۸ و ۲۱۰ دو نقل کاملاً متفاوت از داستان تولد امام عصر علیه السلام ارائه کرده و او بدون تعیین قول مورد نظرش، هر دو داستان را نقل کرده است. شیخ طوسی رحمته الله علیه غیر از کیسانیه به سرانجام دیگر فرقه‌های شیعی که باور به مصداق مهدی علیه السلام جدای از فرزند امام عسکری علیه السلام دارند، اشاره‌ای نداشته است. همچنین این کتاب به جریان‌های غالبانه دوره غیبت صغرا اشاره اندکی دارد و در این میان، فقط به

شلمغانی و باورهای وی و اثر گذاری او بر بنی بسطام پرداخته است. شیخ طوسی روایاتی را نقل می‌کند که بر تعداد سال حکومت امام ناظر است و بدون آسیب شناسی این دسته از روایات نقل کرده، در صورتی که ممکن است این‌گونه روایات به تأثیر دیگر گروه‌های شیعیان در ادبیات روایی امامیه وارد شده است.

بعد از گذار از دوره غیبت صغرا و ورود به زمانه‌ای که از آن به غیبت کبرا تعبیر می‌کنند، عالمان امامی در اقدامی پر شتاب به تألیفات گسترده در حوزه‌های مختلف فکری دست زدند. بررسی محتوایی این دسته از نوشته‌ها عمدتاً حاکی از آن است که بر اساس گرایش‌های خاص جغرافیایی تدوین گشته است؛ به طوری که می‌توان شهر قم را به عنوان یکی از داعیه داران مکتب امامی دارای تمایلات بیش‌تری به حوزه نقل دانست. این مکتب با عالمان برجسته‌ای همچون ابن بابویه (۳۲۹هـ.ق)، ابن ولید (۳۴۳هـ.ق) و شیخ صدوق (۳۸۱هـ.ق)، آشکارا تمایلات خویش را به نقل نشان می‌داد. در مقابل اندیشمندان امامی بغداد را باید با توجه بیش‌تری به دیدگاه عقلی و کلامی در نظر گرفت.

به نظر می‌رسد، شیخ طوسی علیه السلام با درک هر دو مدرسه قم و بغداد، در جمع بین آن دو مدرسه و ایجاد مکتب واحدی که پایه‌های آن، بر اساس مبانی عقلی و نقلی استوار بود؛ تلاش کرد. بدین منظور وی با پذیرش مرام نقل‌گرایی و ورود به حوزه حدیث به تدوین آثاری در این زمینه دست زد که دو اثر وی «استبصار» و «تهذیب» از جمله چهار کتاب اصلی روایی شیعه امامی می‌باشد. بلند اندیشی شیخ طوسی وی را به نقلیات محدود نمی‌کرد؛ به طوری که در حوزه‌های رجالی و کلامی از وی آثار برجسته‌ای بر جای مانده است. کتاب «الغیبه» نیز بر همین اساس تدوین گشت. وی در این کتاب سعی کرد از هر دو شیوه عقلی و نقلی استفاده کند و به نحوی سبب ساز ورود کلام در حوزه نقلیات شود. این نکته داری اهمیت است که آثار بعدی نگاشته شده در این زمینه از روش ابداعی وی متأثر بوده است.

نتیجه

با توجه به نوشتار حاضر می توان به این نتایج اشاره کرد:

۱. در ابتدا غیبت نگاری امامیه به صورت ابتدایی و در قالب نقل گزاره‌های تاریخی صورت پذیرفت.

۲. غیبت نگاری در دوره غیبت صغرا از فضای حاکم متأثر بوده؛ به همین دلیل، منابع نگاشته شده در این عصر با حاشیه «تقیه» همراه بودند و در قالب جزئی از مجامع روایی تدوین گشتند.

۳. با توجه به شبهات جدید علیه امامیه در دوره غیبت کبرا، اندیشمندان امامی سعی کردند علاوه بر داده های تاریخی، از کلام در غیبت نگاری بهره بگیرند. همچنین در این دوره از آن جا که گمانه تقیه از میان رفته بود کتاب‌های مستقل در این زمینه تدوین شد که به همه زوایای تاریخی غیبت صغرا اشاره داشت.

۴. در عصر شیخ طوسی رحمته الله علیه و با تلاش‌های وی، سیر تحول غیبت نگاری به کمال خود رسید؛ به طوری که وی دو مکتب عقل و نقل را در غیبت نگاری در هم آمیخت. آثار نگاشته شده در این زمینه، به هر دو مدرسه کلام و تاریخ توجه ویژه داشتند.

در نتیجه می بایست در سیر تحول غیبت نگاری در امامیه به عنصر زمان نیز توجه کرد که به مرور و با ضرورت زمان، وارد ادبیات غیبت نگاری امامیه شده است.

منابع

۱. ابن بابویه، ابوالحسن علی بن حسین بن موسی (۱۴۰۴ه.ق). الامامه والتبصره من الحیره، تحقیق و نشر مدرسه الامام المهدي ﷺ، قم، بی نا.
۲. ابو عمرو و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (۱۳۴۸). اختیار معرفة الرجال، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، بی نا.
۳. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۳۶۴). كشف الغمه فی معرفة الاثمه، بی جا، نشر ادب الحوزة و کتابفروشی اسلامی.
۴. اشعری، ابوالقاسم سعد بن ابی خلف، (۱۹۶۳م). المقالات والفرق، مترجم محمد جواد مشکور، تهران، بی نا.
۵. بروجردی، سید محمدحسین (۱۳۸۶). جامع احادیث الشیعه: اول، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
۶. حسین، جاسم (۱۳۶۷). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، مترجم سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.
۷. راوندی، ابوالحسن سعید بن هیبة الله (۱۴۰۹ه.ق). الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسه الامام المهدي ﷺ، قم، مؤسسه المهدي ﷺ.
۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمی (۱۳۸۸). کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، ششم، قم، مسجد مقدس جمکران.
۹. صفری فروشانی نعمت الله؛ احمدی کجایی، مجید، چگونگی طرح و کلاء در منابع امامی دوره غیبت صغری: قم، مجله مشرق موعود: شماره ۲۴.
۱۰. طبری، محمد بن جریر طبری (۱۳۵۸ه.ق). تاریخ طبری، قاهره، مطبعه الاستقامة.
۱۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۲ه.ق). تهذیب الاحکام، تصحیح حسن موسوی خراسان، نجف، مطبعة النعمان.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). کتاب الغیبة، ترجمه مجتبی عزیزی، دوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، تابستان.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ه.ق). فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول: اول، قم، ناشر مکتبه المحقق الطباطبایی.
۱۴. عاملی، سید محسن امین (۱۴۰۳ه.ق). اعیان الشیعه، بیروت، ناشر دارالتعارف.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب کلینی الرازی (۱۳۷۶). اصول کافی، اول، تهران، دارالاسوة للطباعة و النشر.
۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۷۶ه.ق). بحار الانوار، تهران، بی نا.

۱۷. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی (۱۳۹۷ هـ. ق). رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)، قم، مکتبه الداوری.

۱۸. نجاشی، (۱۳۶۵ هـ. ق). -----
ششم، قم، موسسه النشر الاسلامی.

۱۹. نویختی، حسن بن موسی، (۱۳۸۶). فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۰. نیومن، آندروجی، (۱۳۸۶). دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی، گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، اول، قم، انتشارات شیعه‌شناسی.



Archive of SID

دراسة منهجية لمراحل تدوين الغيبة من النوبختي

وحتى الشيخ الطوسي رحمته الله

مجيد احمدى الكجائى^١

و نعمة الله صفوى القروشاني^٢

تناولت هذه المقالة دراسة كتابية الغيبة من زمن النوبختي وحتى زمن الشيخ الطوسي رحمته الله حيث كان ذلك العصر هو العصر الذى مرت به تلك الكتابة بمراحلها الأولية وقد وصلت فى زمن الشيخ الطوسي الى مراحل متقدمة وعليه فقد تبلورت رؤية إمامية واضحة المعالم فى هذا المجال من بعده كان حصيلة اسلوبه الإبداعى ودعمه المتواصل ومن هنا لانجد حاجة وضرورة لدراسة الآثار من بعده.

وفى هذا المسير تم تقسيم كتابية الغيبة فى المرحلة الزمنية المراد بحثها الى دورتين للغيبة الصغرى ومن بعدها ويتم دراسة كل اثر فى زمانه ؛ باعتبار ان الكثير من تلك التأليفات تأثرت بالظروف والمناخات والتيارات الحاكمة فى زمانها، ولاشك فإن من جملة تلك التيارات والظواهر التى نشأت يمكن الإشارة الى الغلاة ونظام الوكالة والحاكمية السياسية للعباسيين والشبهات الزيدية التى وردت ضد الإمامية فى مجال الغيبة.

ويبدو وحسب المؤشرات التاريخية فإن اثار الإمامية فى مجال كتابة الغيبة فى هذه الفترة الزمنية التى اشرنا لها قد اخذت سيراً تكاملياً وهذا الأمر يمكن ان يكون معلولاً للشروط والظروف التى وُجدت فيه بشكل تبلورت معه فى البداية المعطيات الثقيلة بصورة محدودة ومن ثم وصلت بعدها تلك الآثار الى مستوى راقى واخذت مساحة واسعة وحجم أكبر فى ظل الشروط الجديدة السائدة حتى وصلت الى مرحلة التكامل بعد مزجها بالمعطيات العقلية.

المصطلحات المحورية: الغيبة، كتابة الغيبة، الغيبة الصغرى، الإمامية، النوبختي، الشيخ الطوسي.

١. طالب فى مرحلة الدكتوراه فى قسم التاريخ والحضارة

٢. استاذ فى قسم التاريخ فى جامعة المصطفى العالمية